

Matin Research Journal
Journal of The Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution
Volume 26, Issue 102, Spring 2024

**The Condition of the "Majority's Consent" "in Forming a Government and Its Continuity in
Imam Khomeini's Viewpoint**

Abbas Emadi¹

Doi:10.22034/MATIN.2023.375499.2120

Alireza Qasemi²

Abstract

Research Paper

One of the important issues in political jurisprudence, is the condition of the consent of majority for the adoption of the position of public guardianship (Velayat Ameh) by a qualified jurispudent. This research is an attempt to study this issue based on Imam Khomeini's works and statements, as the theoretician and founder of a religious government in Iran. The main question of this research is as follows: What is the role of the majority's consent in legitimation and continuity of a qualified jurispudent. According to some notions, if a just jurispudent, with the support and cooperation of some groups of people, who are in minority, is able to form a government, he is dutybound to take practical action in this regard. But the analysis of the collected data for this research shows that in Imam Khomeini's viewpoint, although the majority's consent does not have an effective role in proving the public guardianship, it is a rational and canonical condition for assuming the position of guardianship. "Relying on public votes", "right to self-determination of the people", "paying attention to the majority vote" and "negation of coercive rule" are four important pillars in the statements of Imam Khomeini about the role of the people which obviously bind the ruling of the jurist to the consent of the majority The necessary data for this research were collected from library sources, including Imam's Sahifa and were analyzed through content analysis method.

Keywords: Imam Khomeini, Political legitimacy, majority vote, right to rule, rule of jurispudent.

COPYRIGHTS

©2023 by the authors. Published by Research Institute of Imam Khomeini and the Islamic Revolution. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>



1. Assistant Professor, Department of Political Science, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) Email: emadi@modares.ac.ir

2. MA (Mining engineering), Shahrood Technical University, Shahrood, Iran. Email: s.a.ghsemi1373@gmail.com

Received: 2022-12-5 Revised: 2023-06-26 Approved: 2020-07-3

شرط «رضایت اکثریت» در تشکیل حکومت و استمرار آن از دیدگاه امام خمینی (ره)

عباس عمادی^۱

Doi: 10.22034/MATIN.2023.375499.2120

علیرضا قاسمی^۲

مقاله پژوهشی

چکیده: یکی از مسائل مهم فقه سیاسی، مسئله اشتراط رضایت اکثریت در تصدی منصب ولایت عامه برای فقیه جامع الشرایط است. تحقیق حاضر با رجوع به بیانات و مکاتبات امام خمینی به عنوان نظر به پرداز و بنیان گذار حکومت دینی در ایران، این مسئله مهم را مورد بررسی قرار داده است. پرسش اصلی این است که از دیدگاه امام خمینی رضایت اکثریت مردم چه نقشی در مشروعیت بخشی به حکومت فقیه جامع الشرایط و استمرار آن دارد؟ مفاد برخی نظریات این است که اگر فقیه عادل با حمایت و همکاری گروه‌هایی از مردم که در اقلیت هستند بتواند تشکیل حکومت دهد، موظف به اقدام عملی است؛ اما تحلیل داده‌های گردآوری شده در این تحقیق نشان داد که از دیدگاه امام خمینی رضایت اکثریت مردم اگرچه در ثبوت ولایت عامه تأثیری ندارد، لکن شرط شرعی و عقلی برای تولی منصب ولایت است و فقیه عادل، اگرچه واجد شرایط حکمرانی باشد، نمی‌تواند بدون کسب رضایت اکثریت مطلق بر آنان حکومت کند. «اتکای حکومت به آرای عمومی»، «حق تعیین سرنوشت مردم»، «توجه به رأی اکثریت» و «نفی حکومت مبتنی بر زور» چهار محور مهم در بیانات امام خمینی درباره نقش مردم است که آشکارا حکمرانی ولی فقیه را مقید و مشروط به کسب رضایت اکثریت می‌نماید. داده‌های این تحقیق به شیوه کتابخانه‌ای و با محوریت متن صحیفه امام گردآوری شده و به شیوه تحلیل محتوا مورد بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: امام خمینی، حق حاکمیت، حکومت فقیه، رأی اکثریت، مشروعیت سیاسی.

مقدمه

مسئله مشروعیت نظام سیاسی و نقش مردم در آن، یکی از مسائل مهم اندیشه سیاسی است که در فلسفه سیاسی غرب و اسلامی همواره مورد بحث و بررسی بوده است. در

۱. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

E-mail: emadi@modares.ac.ir

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مهندسی معدن، دانشگاه صنعتی شاهرود، شاهرود، ایران.

E-mail: S.a.ghsemi1373@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۱۴ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۴/۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۴/۱۲

پژوهشنامه تین / سال بیست و ششم / شماره صد و دو / بهار ۱۴۰۳ / صص ۴۸-۲۵

نظام‌های سیاسی دموکراتیک، مشروعیت نظام سیاسی بر پایه اراده عمومی مردم استوار است و دولت‌ها مشروعیت و اقتدار خود را از منبع دیگری، جز خواست و اجماع و رضایت عامه مردم به دست نمی‌آورند (بشیریه، ۱۳۸۱، صص. ۴۳-۴۲). در مورد نظام‌های سیاسی دینی، هرچند نظریه‌های مختلفی در مورد منشأ مشروعیت حاکم مطرح شده است، لکن بسیاری از فقهای شیعه با اعتقاد به نظریه ولایت سیاسی فقیه در عصر غیبت، بر این باورند که نظام سیاسی فقط در صورتی مشروع خواهد بود که در رأس آن فقیه جامع‌الشرایط قرار داشته باشد. منشأ مشروعیت ولی فقیه را برخی به انتصاب الهی (جوادی آملی، ۱۳۷۹) و برخی دیگر به انتخاب از سوی مردم می‌دانند (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۱، ص. ۴۰۵). مسئله قابل بررسی در این باره این است که بر مبنای انتصاب، آیا فقیه جامع‌الشرایطی که ولایت الهیه دارد، برای اعمال ولایت و عهده‌دار شدن حکومت، باید آرای اکثریت مردم را کسب کند یا نیازی به رجوع به آرای عمومی ندارد؟ اگر اکثریت افراد جامعه با حکمرانی ولی فقیه موافق نباشند، آیا وی می‌تواند - در صورت امکان - با توسل به اقلیت مردمی که از او پشتیبانی می‌کنند، تشکیل حکومت دهد؟ همچنین فقیهی که در رأس حکومت است، ولی به دلایل مختلف، مقبولیت خود را نزد اکثر مردم از دست داده است، آیا می‌تواند اکتفا به اقلیت کند و به حکومت خود ادامه دهد؟ به تعبیر دیگر، آیا رضایت اکثریت مردم همان گونه که در جعل ولایت الهیه برای فقیه نقشی ندارد، در تولی و تصدی این منصب نیز شرط نیست و فقیه جامع‌الشرایط در صورت امکان می‌تواند بدون پشتوانه اکثریت به تشکیل یا استمرار حکومت اقدام نماید؟ این‌ها پرسش‌های مهمی است که پاسخ به آن‌ها از دیدگاه اندیشه سیاسی اسلامی حائز اهمیت است؛ زیرا در نظام‌های سیاسی که مبتنی بر آرای عمومی است و مناصب سیاسی، موقت است، فردی که نتواند حمایت اکثریت را به دست آورد، بعد از یک دوره مشخص زمامداری از مقام خود کنار می‌رود؛ اما در نظام ولایی، دوره زمامداری ولی فقیه، محدود نیست و او تا زمانی که واجد شرایط ولایت باشد، در این منصب باقی خواهد ماند؛ با این حال، بدیهی است که بر اثر تغییرات محیطی و ارزشی جامعه، میزان رضایتمندی از حاکمان همواره یکسان نیست و تحت تأثیر عوامل مختلف ممکن است کاهش یابد. در چنین وضعیتی، بررسی این مسئله اهمیت می‌یابد که معتقدین به نظریه ولایت انتصابی، در این صورت چه دیدگاهی دارند و نقش رضایت اکثریت عامه را چگونه

ارزیابی می‌کنند.

بر این اساس، تحقیق حاضر در نظر دارد این مسئله را بر مبنای دیدگاه امام خمینی - به‌عنوان یکی از نظریه‌پردازان ولایت فقیه و بنیان‌گذار حکومت دینی در ایران - مورد بررسی قرار دهد. پرسش اصلی این است که «از دیدگاه امام خمینی رضایت اکثریت مردم چه نقشی در مشروعیت بخشی به حکومت فقیه جامع‌الشرایط و استمرار آن دارد؟» شاید در بدو امر پاسخ به این پرسش، بسیار سهل و ساده باشد؛ زیرا امام خمینی در پاسخ به استفتاء نمایندگان خود در دبیرخانه مرکزی ائمه جمعه، مبنی بر این که «در چه صورت فقیه جامع‌الشرایط بر جامعه اسلامی ولایت دارد»، می‌گوید: «ولایت در جمیع صور دارد. لکن تولى امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به آرای اکثریت مسلمین» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۰، ص ۴۵۹). این عبارت آشکارا بر این مطلب دلالت دارد که فقیه جامع‌الشرایط هرچند بدون کسب آرای اکثریت نیز ولایت دارد؛ اما حکومت او منوط به کسب اکثریت آرای مسلمین است؛ بنابراین، ابهامی باقی نیست تا پیرامون آن تحقیق شود.

با این حال، تحقیق در این مسئله به دو جهت ضروری می‌نماید: یکی از آن جهت که مبانی و دلایل این فتوای فقهی - سیاسی از متن بیانات امام استخراج شود؛ و دیگر این که ادله کسانی که مخالف چنین قرائتی از دیدگاه امام خمینی هستند مورد تأمل و بررسی قرار گیرد. بر این اساس، فرضیه‌ای که به‌عنوان پاسخ احتمالی به این پرسش طرح می‌شود این است که «از دیدگاه امام خمینی کسب رضایت اکثریت، شرط شرعی و عقلی تصدی حکومت است و ولی فقیه نمی‌تواند بدون احراز رأی اکثریت، اقدام به تشکیل حکومت یا استمرار آن نماید». برای آزمون این فرضیه، سخنرانی‌ها و بیانات شفاهی امام خمینی در دوران قبل و بعد از انقلاب اسلامی با محوریت متن صحیفه امام و با روش تحلیل محتوا مورد بررسی قرار گرفته است.

۱. پیشینه پژوهش

در بسیاری از آثار و پژوهش‌هایی که در شرح و تفسیر اندیشه سیاسی امام خمینی نوشته شده است، دیدگاه ایشان درباره منشأ مشروعیت ولایت فقیه و نقش مردم، مورد بحث و بررسی

قرار گرفته است، ولی مسئله «رضایت اکثریت» و نقش آن در مشروعیت حکومت فقیه، کمتر مورد توجه بوده است. به تعبیر دیگر، در مرتبه ولایت، بسیار بحث شده است که آیا ولایت فقیه از جانب خداست یا از جانب مردم؛ (و این بحث البته ارتباطی به مسئله پژوهش حاضر ندارد)، اما در مرتبه اعمال ولایت (همان حکومت) معدود پژوهش‌هایی انجام شده است که به عنوان پیشینه پژوهش حاضر می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد. در این پژوهش‌ها، دو قرائت متفاوت از دیدگاه امام ارائه شده است: برخی معتقدند امام خمینی، رأی مردم را فقط عامل فعلیت یافتن حکومت ولایی و شرط کارآمدی آن می‌داند؛ بنابراین ولی فقیه اگر با اقلیتی از مردم نیز امکان تشکیل یا استمرار حکومت داشته باشد، شرعاً مکلف به اقدام است. به عنوان نمونه، سید جواد ورعی بر این باور است که رضایت اکثریت هر چند در تحقق خارجی ولایت فقیه و کارآمدی آن بسیار مؤثر است؛ لکن نه در اصل ثبوت ولایت و نه در مرحله اعمال ولایت، شرط شرعی نیست و از بیانات امام خمینی نیز چنین استفاده‌ای نمی‌شود (ورعی، ۱۳۸۷، صص ۱۵۸ - ۱۶۱). ایشان در این باره تنها به دو مورد از بیانات امام استناد می‌کند و بر این باور است که هیچ‌یک از این عبارات، دلالت بر اشتراط رضایت اکثریت ندارد. لکن در پژوهش حاضر، به شواهد بیشتری از بیانات امام استناد شده و صحت و سقم این قرائت از امام بررسی شده است.

بهداروند نیز در مقاله خود، اشتراط رضایت اکثریت برای تولی حکومت را اعتقادی می‌داند که از سوی هیچ‌یک از فقهای متقدم و متأخر شیعه بیان نشده است و این اعتقاد را خلاف رأی امام خمینی در نظر و عمل دانسته است (بهداروند، ۱۳۸۰، صص ۲۱۰، ۲۰۳). وی بدون آن که به تحلیل بیانات امام در مورد نقش مردم بپردازد، می‌نویسد: «مراد امام از عباراتشان تحقق و اجرای حکومت است و این هرگز به معنای عدم جواز تصدی تعریف نمی‌شود» (بهداروند، ۱۳۸۰، ص ۲۱۰).

برخی دیگر از نویسندگان معتقدند امام خمینی رأی مردم را در مرحله اعمال ولایت نیز شرط می‌داند، بنابراین فقیهی که اکثریت مردم با او همراه نیستند، شرعاً مجاز به تشکیل حکومت و تصدی آن نیست. محمد جواد ارسطا در مقاله «اهتمام به آرای عمومی و دید مردم در نگاه امام علی (ع)»، جواز اعمال ولایت را مشروط به رضایت اکثریت مردم می‌داند و آن را به امام خمینی نسبت می‌دهد (ارسطا، ۱۳۷۹، صص ۱۲۶ - ۱۱۰). این مقاله بیشتر متمرکز

خود را بر دلایل روایی و فقهی قرار داده و به طور تفصیل، از بیانات امام خمینی و سیره سیاسی ایشان، دلایلی را بر این مدعا اقامه نکرده است. وی همچنین در پژوهشی دیگر، رضایت اکثریت در تولی حاکم را از دیدگاه امام شرط می‌داند و بیانات ایشان را در این باره ناظر به نظریه کارآمدی ندانسته است؛ ولی در این مقاله نیز به متن سخنان امام استناد نکرده و بیشتر به احادیث و دلایل روایی استشهاد کرده است (ارسطا، ۱۳۸۴، صص ۹۱-۸۸).

موحدیان و افتخاری نیز در پژوهشی علمی و روشمند، با تفکیک ولایت بالقوه و ولایت بالفعل، همراهی و یاری مردم را شرط ولایت در مرحله بالفعل دانسته‌اند که در صورت فقدان آن، ولی فقیه حق اعمال ولایت نخواهد داشت (موحدیان و افتخاری، ۱۳۹۷، صص ۲۲۹). نویسندگان در این مقاله با تحلیل محتوای بیانات امام به نقش مردم در مشروعیت بخشی به حکومت فقیه پرداخته و شرایط احراز ولایت و جاعل ولایت را از بیانات امام استکشاف کرده‌اند، لکن در مورد اشتراط رضایت مردم برای تولی حکومت، به بیاناتی از امام استناد کرده‌اند که ناظر به نظریه کارآمدی است و ناقض مدعای مقاله است؛ زیرا نویسندگان ادعا کرده‌اند که از نظر امام، ولی فقیه منصوب از سوی خداوند، بدون رضایت مردم نه تنها عملاً نمی‌تواند حکومت کند بلکه حق حکومت (اعمال ولایت) نیز ندارد، ولی برای اثبات این مدعا به آن قسمت از بیانات امام تمسک کرده‌اند که همراهی و یاری فقیه در تشکیل حکومت را یک تکلیف شرعی و ضروری برای عموم مردم به‌ویژه خواص و نخبگان سیاسی می‌داند و این همان دیدگاه نخست است که نقش مردم را صرفاً به فعلیت بخشیدن و کارآمد کردن حکمرانی فقیه تقلیل می‌دهد؛ بنابراین، این مقاله با آنکه در تحلیل متن صحیفه امام به صورت روشمند عمل کرده است، لکن در مقام استدلال به شواهد صحیح استناد نکرده است. احمد حیدری نیز در بخشی از مقاله خود با عنوان «ولایت فقیه، ولایت الهی مردمی»، این دیدگاه را به امام نسبت داده است که فقها گرچه منصوب از طرف شارع هستند؛ اما حق ندارند خود را بر مردم تحمیل کنند بلکه موظف هستند از طریق جذب و اقبال عمومی، مردم را با خود همراه ساخته و تشکیل حکومت دهند. البته نویسندگان در این مقاله در صدد بیان دیدگاه امام در این باره نبوده و به تفصیل به آن پرداخته است (حیدری، ۱۳۷۹، صص ۱۹۲-۱۹۱).

برخی دیگر از پژوهش‌ها هرچند در مقام تبیین تئوری ولایت فقیه و شرایط تصدی

منصب ولایت نبوده‌اند، لکن ضمن بررسی نسبت جمهوریت و اسلامیت از دیدگاه امام خمینی مدعی هستند که الگوی جمهوری اسلامی با شاخصه‌های جمهوری‌های مدرن، از جمله حق تعیین سرنوشت از سوی مردم، مغایرت بنیادین ندارد (نوبهار و متقی، ۱۴۰۲، صص. ۱۳۵-۱۳۴) و امام خمینی تصدی حکومت بدون رضایت مردم را نافذ و مشروع نمی‌داند (فتحی، ۱۴۰۲، ص. ۵۳).

با توجه به مطالب فوق، به نظر می‌رسد پژوهش حاضر از چند جهت نوآوری دارد:

۱. بیشتر پژوهش‌هایی که به بررسی مسئله مشروعیت از نگاه امام پرداخته‌اند، نقش مردم در مشروعیت ولایت فقیه را در نظر داشته و به نقش مردم در مرتبه تولی و تصدی حکومت نپرداخته‌اند. پژوهش حاضر، مشروعیت الهی و انتصابی فقیه را مفروض دانسته و بر اساس آن به این پرسش پاسخ می‌دهد که از نگاه امام، حکمرانی فقیه منصوب، آیا مشروط به رضایت اکثریت کامل مردم است یا اکثریت نسبی یا مطلق کفایت می‌کند، یا اساساً کسب رضایت اکثریت لازم نیست.

۲. چنانچه اشاره گردید، معدود پژوهش‌هایی که به این مسئله توجه داشته‌اند، به‌طور تفصیل به تحلیل متن امام و سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های ایشان نپرداخته، یا در استناد به فرمایشات امام، شواهد و دلایل کافی و قابل اعتماد ارائه نکرده‌اند.

بنابراین، به نظر می‌رسد این مسئله هنوز جای تأمل بیشتری دارد و کشف دیدگاه امام در مورد اشتراط حکومت فقیه - نه ولایت فقیه - به کسب آراء اکثریت، مستلزم پژوهشی است که به‌طور دقیق در متون فقهی - سیاسی ایشان تعمق و تأمل کند و به فهم صحیحی از اندیشه ایشان نائل آید. تحقیق حاضر در نظر دارد از طریق بازخوانی بیانات و سخنرانی‌های امام خمینی شواهد و ادله مستحکم و معتبرتری برای بررسی صحت و سقم فرضیه ارائه نماید.

۲. تعریف مفاهیم

به‌منظور تبیین بهتر صورت مسئله و پرهیز از هرگونه ابهام، لازم است تعریف اجمالی از واژگان و مفاهیم کلیدی که در این تحقیق به کار رفته است، ارائه گردد. این مفاهیم به شرح زیر است:

۱-۲. مشروعیت سیاسی

«مشروعیت» به لحاظ لغوی در فارسی و عربی به معنای مطابقت با احکام شرع و دین است؛ اما در اصطلاح فلسفه سیاسی، معادل واژه «legitimacy» به معنای «قانونی بودن» و «حقانیت» است. به این معنا که حاکمان حق دارند بر مردم حکمرانی کنند و مردم نیز باید از آنان اطاعت نمایند؛ بنابراین، «مشروعیت» ارتباط نزدیکی با مفهوم تعهد و التزام به فرمانبرداری از دولت دارد و به تعبیر دوگان، فیلسوف معاصر فرانسوی، «مشروعیت باور به این امر است که اقتدار حاکم بر هر کشور حق دارد که فرمان صادر کند و شهروندان نیز موظف‌اند به آن گردن نهند» (دوگان، ۱۳۷۴، ص ۴). از نگاه جامعه‌شناسانه، مشروعیت به معنای پذیرش اجتماعی دولت از جانب اتباع است و عمدتاً بر این امر متمرکز است که مردم چگونه و تحت چه شرایطی حاضر به اطاعت از حکومت می‌شوند و در چه شرایطی آن را رد می‌کنند. از طرف دیگر حکومت‌ها نیز با چه ترفندهایی رضایت مردم را جلب می‌کنند (فروند، ۱۳۶۸، ص ۲۴۲) در تحقیق حاضر، مفهوم فلسفی «مشروعیت» مورد نظر است نه مفهوم جامعه‌شناسانه آن که با مفهوم مقبولیت مترادف است.

۲-۲. ولایت و تولی

«ولایت» در اصطلاح فقهی، به معنای تصرف و قیام به شئون غیر است و در مورد فقیه جامع‌الشرایط در سه مورد به کاررفته است: ۱. امر افتا و قضا؛ ۲. مواردی که مولی علیه قادر به اداره امور خود نباشد؛ مانند میت، سفیه و صغیر، مفلس، غایب و ... که از این موارد به «امور حسبیه» تعبیر شده است؛ یعنی اموری که شارع مقدس در هیچ شرایطی راضی به ترك آنها نیست و مشخص معینی نیز برای انجام آن مشخص نشده است؛ اما این موارد از واجبات کفائیه هم نیست که هرکسی بتواند انجام دهد؛ بنابراین تنها فقهای عادل در صورت تمکن در اولویت برای انجام این امور می‌باشند. ۳. مواردی که مربوط به امور عمومی جامعه و نظم دادن به زندگی دنیوی مردم است که از آن به «ولایت سیاسی» یا «ولایت عامه فقیه» تعبیر می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۹).

در این تحقیق، منظور از ولایت، همان قسم سوم یعنی «ولایت سیاسی» است که مترادف واژه‌هایی مانند: «امارت»، «حکومت»، «زعامت» و «ریاست» است. منظور از «تولی»

نیز اعمال ولایت و تصدی آن است؛ بنابراین، مقام ثبوت ولایت با مقام حکومت و تصدی این منصب، دو مقوله جداگانه است. مسئله تحقیق حاضر، نقش مردم در مشروعیت بخشی به حکومت فقیه است نه مشروعیت بخشی به ولایت فقیه.

۳-۲. مفهوم «اکثریت»

یکی دیگر از مفاهیم اصلی این تحقیق که لازم است تعریف مشخصی از آن ارائه شود و در پژوهش‌های مرتبط، مورد توجه واقع نشده است، مفهوم «اکثریت» است. واژگانی نظیر «اقلیت» و «اکثریت» مفاهیمی انتزاعی و نسبی هستند که باید برای آن‌ها تعریف خاصی ارائه کرد یا یکی از تعاریف موجود را ملاک قرار داد. در نظام‌های رایج رأی‌گیری، معمولاً سه نوع «اکثریت» را از یکدیگر متمایز می‌کنند و در انتخابات و فرآیندها حسب مورد از این سه شیوه متفاوت بهره می‌گیرند. در بین اشکال اکثریتی مختلف، شیوه «اکثریت نسبی» یا «اکثریت ساده» بسیار رایج است. در این شیوه، نامزد یا گزینه‌ای که بیشترین شمار آرا را به دست آورد انتخاب می‌شود. این نوع رأی‌گیری زمانی است که همه رأی‌دهندگان دارای حق رأی یکسان باشند و انتخاب تنها بین دو گزینه معین باشد و اکثریت آرای ساده کفایت کند. در شرایط متفاوت، به جای اکثریت ساده، «اکثریت مطلق» یعنی نصف به علاوه یک، ملاک عمل قرار می‌گیرد. در شرایط دشوارتر، ممکن است «اکثریت کامل» مثلاً دوسوم یا سه‌چهارم آرای لازم باشد. شکل «اکثریت ساده» از دیدگاه هواداران دموکراسی، چندان مطلوب نیست؛ زیرا به موجب آن ممکن است کسی انتخاب شود که اکثریت به او رأی نداده باشند. در برخی موارد مهم مانند تعیین مشروعیت حکومت یا تغییر قانون اساسی، فرآیندهای الزام‌آور (نه مشورتی) که رأی مردم به منزله قانون است، از شیوه اکثریت مطلق یا اکثریت کامل‌تر استفاده می‌شود (هاشمی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۹۴)؛ بنابراین در تحقیق حاضر، از آن جهت که مسئله مهم مشروعیت حکومت مورد نظر است، منظور از «رضایت اکثریت»، رضایت اکثریت کامل افرادی است که واجد حق رأی هستند.

۳. دلالت‌های مردمی در بیانات امام

به منظور بررسی دیدگاه امام خمینی درباره شرط تصدی منصب ولایت، بیانات ایشان در دو مقطع تاریخی یعنی پیش از استقرار حکومت اسلامی و پس از آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بخش مربوط به پیش از استقرار حکومت، دوره سلطنت پادشاهی را شامل می‌شود که به قیام مردم علیه رژیم سابق منجر شد و در آن مدت امام با پیام‌ها و مصاحبه‌های خود از نقش اساسی مردم در تعیین سرنوشت خود سخن می‌گوید. بخش دوم مربوط به دوره‌ای است که نظام جمهوری اسلامی با شرکت اکثریت قاطع قریب به اتفاق مردم در دو همه‌پرسی جمهوری اسلامی و قانون اساسی چهره قانونی پیدا کرده است. در هر دو مقطع، از بیانات ایشان در مورد «اتکای حکومت به آرای عمومی»، «حق تعیین سرنوشت مردم»، «توجه به رأی اکثریت» و «نفی حکومت مبتنی بر زور» می‌توان شرط رضایت اکثریت مردم در تصدی حکومت را به‌صراحت یا به‌طور ضمنی استفاده نمود. این دلالت‌ها در انبوه مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های متعدد امام خمینی به‌وفور یافت می‌شود لکن برای هر یک از مداخل چهارگانه‌ای که برشمردیم، ده نمونه از بیانات امام و در مجموع چهل فراز، مورد استناد واقع شده است که برای آزمون فرضیه تحقیق کافی به نظر می‌رسد.

۱-۳. اتکا به آرای عمومی

یکی از مهم‌ترین کلیدواژه‌های بیانات امام در دوران قبل از انقلاب اسلامی «اتکا به آرای عمومی» است، بدین معنا که همه نهادها و کارگزاران در حکومت اسلامی با اتکای به آرای ملت خواهند بود. برخی از بیانات ایشان در این باره که در صحیفه امام به‌وفور تکرار شده در جدول زیر آمده است:

ردیف	واحد معنا	منبع (صحیفه امام)	دلالت
۱	«باید این رژیم برچیده بشود و پس از آن، با یک رفتارندوم عمومی، شخصی روی کار بیاید برای حکومت موقت؛ و به آرای عمومی رجوع بشود برای تشکیل یک مجلس؛ و تمام احکامی که از مجلس بگذرد و تمام مسائلی که در مجلس بگذرد، آن مسائل مطابق با اتکای به ملت است»	(ج ۳، ص ۵۱۴)	تشکیل مجلس با آرای عمومی
۲	«و اما رژیم اسلامی و جمهوری اسلامی، یک رژیمی است متکی بر آرای عمومی و رفتارندوم عمومی و قانون اساسی اش قانون اسلام و باید منطبق بر قانون اسلام باشد».	(ج ۳، صص ۵۱۵-۵۱۴)	اتکای جمهوری اسلامی به آرای عمومی و رفتارندوم

۳	«این حکومت در همه مراتب خود، متکی به آرای مردم و تحت نظارت و ارزیابی و انتقاد عمومی خواهد بود.»	(ج ۴، ص ۱۶۰)	اتکای حکومت به آرای عمومی در همه مراحل
۴	«ما از طریق فراندوم با ملت، یک جمهوری اسلامی تشکیل می‌دهیم؛ و اما شخص؛ این تابع آرای مردم است و الآن شخص معینی در نظر نیست.»	(ج ۴، ص ۳۳۲)	تشکیل حکومت با فراندوم و تعیین حاکم با آرای ملت
۵	«آنچه مهم است ضوابطی است که در این حکومت باید حاکم باشد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از اینکه اولاً متکی به آرای ملت باشد، به گونه‌ای که تمامی آحاد ملت در انتخاب فرد و یا افرادی که باید مسئولیت و زمام امور را در دست بگیرند شرکت داشته باشند.»	(ج ۵، ص ۴۳۶)	شرکت تمامی آحاد ملت در انتخاب مسئولان
۶	«ما خواهان استقرار یک جمهوری اسلامی هستیم و آن حکومتی است متکی به آرای عمومی. شکل نهایی حکومت با توجه به شرایط و مقتضیات کنونی جامعه ما، توسط خود مردم تعیین خواهد شد.»	(ج ۴، ص ۲۴۸)	حکومت متکی به آرای عمومی
۷	«با طرحی که تدارک دیده‌ایم، تلاش می‌کنیم که عموم ملت از همه طبقات، آگاهانه و آزادانه نمایندگان خود را انتخاب کنند و سپس نمایندگان دولت را و مسئولین هر مقامی را انتخاب می‌کنند.»	(ج ۴، ص ۳۶۲)	تشکیل حکومت با انتخاب ملت
۸	«ملت ایران خواستار حکومت اسلامی است و من جمهوری اسلامی متکی به آرای مردم را پیشنهاد کرده‌ام.»	(ج ۴، ص ۵۰۵)	پیشنهاد جمهوری اسلامی متکی به آرای عمومی
۹	«ما یک جمهوری اسلامی‌ای تشکیل می‌دهیم که خود حکومت و تعیین حکومت به آرای ملت متکی است.»	(ج ۵، ص ۳۴۶)	تعیین حکومت با آرای ملت
۱۰	«اینجا آراء ملت حکومت می‌کند. اینجا ملت است که حکومت را در دست دارد. این ارگان‌ها را ملت تعیین کرده است؛ و تخلف از حکم ملت برای هیچ‌یک از ما جایز نیست و امکان ندارد.»	(ج ۱۴، ص ۱۶۵)	عدم جواز تخلف از حکم ملت

بیانات فوق، دلالتی آشکار بر لزوم کسب رضایت مردم و رجوع به آرای عمومی برای تشکیل حکومت و تداوم آن دارد و به‌طور ضمنی نشان می‌دهد که تولی حاکم، علاوه بر سایر شرایط شرعیه، منوط به مراجعه به آرای عمومی و کسب رضایت مردم است. از عبارت «در همه مراتب خود» که در ردیف چهارم از جدول فوق آمده است، استفاده می‌شود که تمام مراحل و فرایندهای سیاسی، اعم از تأسیس رژیم جدید، تصدی مناصب و نظارت بر آن، با مراجعه به آرای مردم انجام خواهد شد و هیچ قشر خاصی بدون آرای عمومی نمی‌تواند متصدی مناصب حکومتی شود. به‌خصوص آن که این عبارات در پاسخ به این

پرسش خبرگزاری رویترز است که «در صورتی که شاه استعفا بدهد، رژیم جدید چگونه خواهد بود، آیا علما خود حکومت خواهند کرد؟» امام پاسخ می‌دهد که حکومت در همه مراتب خود متکی به آرای عمومی است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۱۶۰).

شاید گفته شود که منظور ایشان از این عبارات، عدم جواز تصدی فقیه بدون آرای عمومی نیست، بلکه منظور این است که حکومت اسلامی بدون اتکای به مردم فعلیت نمی‌یابد یا کارآمد نخواهد بود. لکن قرائن خارج از متن نشان می‌دهد که ایشان در مقام بیان کارآمدی نظام نیست، چون هنوز حکومتی تشکیل نشده است تا سخن از کارآمدی آن باشد؛ بلکه ایشان در مقام بیان چگونگی تشکیل حکومت است و صریح عباراتشان در این باره این است که ولی فقیه - برفرض امکان - از راه دیگری غیر از آرای عمومی مجاز به تشکیل حکومت نیست. ایشان به صراحت می‌گوی: «متکی به آرای ملت باشد، به گونه‌ای که تمامی آحاد ملت در انتخاب فرد و یا افرادی که باید مسئولیت و زمام امور را در دست بگیرند شرکت داشته باشند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۴۳۶) همچنین در مصاحبه با روزنامه هلندی دی ولت کرانت در ۱۶ آبان ۱۳۵۷ تشکیل دولت اسلامی را تنها با انتخاب مردم می‌داند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۳۶۲). این عبارات بدان معنا نیست که فقیه جامع‌الشرایط، پیش از آرای عمومی از ولایت سیاسی برخوردار نیست، بلکه بدین معناست که تولی و تشکیل حکومت او منوط به آرای عمومی است.

۲-۳. حق تعیین سرنوشت

یکی دیگر از دلالت‌های مردمی در بیانات امام خمینی تأکید ایشان بر حق تعیین سرنوشت است. نمونه‌هایی از بیانات امام در این باره در جدول زیر آمده است.

ردیف	واحد معنا	منبع (صحیفه امام)	دلالت
۱	«از حقوق اولیه هر ملتی است که باید سرنوشت و تعیین شکل و نوع حکومت خود را در دست داشته باشد.»	(ج ۴، ص ۳۶۷)	حق اولیه تعیین سرنوشت

<p>حکم عقل به این که مقدرات هر کس به دست خودش باشد</p>	<p>(ج ۴، ص ۴۹۴)</p>	<p>«رژیم سلطنتی اصلش بی‌ربط است. باید اختیاز دست مردم باشد. این يك مسئله عقلی [است]، هر عاقلی این مطلب را قبول دارد که مقدرات هرکسی باید دست خودش باشد».</p>
<p>حق تعیین سرنوشت ملت</p>	<p>(ج ۶، ص ۱۲)</p>	<p>«این ملتی که سرنوشت خودش با خودش باید باشد در این زمان می‌گوید که ما نمی‌خواهیم این سلطان را. وقتی که این‌ها رأی دادند به اینکه ما سلطنت رضاشاه را، سلطنت محمدرضا شاه را، رژیم سلطنتی را نمی‌خواهیم، سرنوشت این‌ها با خودشان است».</p>
<p>تعیین سرنوشت به معنای حق انتخاب</p>	<p>(ج ۵، ص ۵۰۸)</p>	<p>«حقوق بشر این است که سرنوشت هر آدمی به دست خودش باشد، هر ملتی سرنوشتش به دست خودش باشد، این صحیح؛ ملت ایران حالا سرنوشتش باید به دست خودش باشد».</p>
<p>حق نسل‌ها برای تعیین سرنوشت خود</p>	<p>(ج ۶، ص ۳۲)</p>	<p>«در قانون اساسی، در حقوق بشر، این است که هر ملتی باید خودش سرنوشت خودش را تعیین کند یعنی ما الآن خودمان باید سرنوشت خودمان را تعیین کنیم. ما حق نداریم سرنوشت اعقابمان را تعیین کنیم. اعقاب ما بعد می‌آیند؛ خودشان سرنوشتی دارند، به دست خودشان باید باشد، نه به دست من و شما».</p>
<p>مقدرات مملکت به دست مردم</p>	<p>(ج ۶، ص ۱۹۷)</p>	<p>«امروز همه مقدرات مملکت به دست خود مردم باید اداره بشود. مردم حق دارند که یک نفری را به‌عنوان سلطان، به‌عنوان رئیس‌جمهور، به هر عنوانی انتخاب کنند. این صحیح است».</p>
<p>آزادی در تعیین سرنوشت</p>	<p>(ج ۵، ص ۲۴۳)</p>	<p>«اول چیزی که برای انسان هست آزادی در بیان است، آزادی در تعیین سرنوشت خودش است».</p>
<p>اختیار ملت باید به دست خودش باشد</p>	<p>(ج ۶، ص ۷۰)</p>	<p>«ما پنجاه سال است که مجلس‌مان مجلس شاهنشاهی بوده، نه مجلس ملی بوده و حالا ما می‌خواهیم مجلس ملی درست کنیم؛ اختیار دست خود مردم، وکلا را خود مردم تعیین بکنند؛ سرنوشت خودشان به دست خودشان باشد».</p>
<p>حق تعیین سرنوشت؛ مطابق با اسلام است</p>	<p>(ج ۱۳، ص ۱۲۵)</p>	<p>«بحمد الله تا کنون هم با بهترین وجه این مطالب اسلامی یعنی، اساس حکومت اسلامی با بهترین وجه تحقق پیدا کرده است و ملت خودش است که سرنوشت خودش را به دست دارد».</p>

حق تعیین سرنوشت، پایه حکومت عدل اسلامی	ج ۶، ص ۱۰۱)	«يك حکومت عدل اسلامی؛ که مملکت ما برای خودمان باشد و همه چیز ما به دست خودمان باشد. ما می خواهیم که سرنوشت ما را خودمان تعیین کنیم نه سفارت امریکا و سفارت شوروی».	۱۰
--	-------------	--	----

از عبارات فوق به خوبی استفاده می شود که حق تعیین سرنوشت هر ملتی باید به دست خودش باشد و این مطابق با حکم عقل و شرع است. تعیین سرنوشت بدین معناست که تشکیل حکومت و استمرار آن در نسل های بعد، باید با رضایت و اختیار خود مردم باشد. بر این اساس، رژیم های سلطنتی از نگاه امام به این دلیل که بر حق تعیین سرنوشت مردم استوار نیست، رژیم های غلطی هستند. ایشان می گوید:

اصل رژیم سلطنتی یک چیز غلطی است. رژیم «سلطنتی» چیست؟! باید مردم خودشان يك کسی را تعیین کنند. مثلاً- فرض کنید که - يك وکیلی را تعیین کنند برایشان کار بکنند. باید مردم خودشان یکی را تعیین کنند که او دخالت کند در امورشان؛ هر وقت او را نخواستند، بگویند برو گم شو (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۴۹۳).

ایشان همچنین وراثتی بودن حکومت را که مبتنی بر رضایت اکثریت مردم نیست، نامشروع دانسته و رژیم های موروثی را که در آن ها سرنوشت ملت به دست خودشان تعیین نمی شود، رژیم هایی خلاف قوانین انسانی می داند. بر همین مبنا، در بدو ورود به ایران در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ با استناد به حق مردم در تعیین سرنوشت خود، رژیم پهلوی و همه نهادهای برآمده از آن را به دلیل آن که مردم در تشکیل آن ها دخالت نداشته اند غیرقانونی دانسته و می گوید:

مجلسی که بدون اطلاع مردم است و بدون رضایت مردم است، این مجلس مجلس غیرقانونی است؛ بنابراین این هایی که در مجلس نشستند و مال ملت را گرفته اند به عنوان اینکه حقوق هر ... وکیلی این قدر است، این حقوق را حق نداشته اند بگیرند و ضامن هستند. آن هایی هم که در مجلس سنا هستند، آن ها هم حق نداشته اند و ضامن هستند. و اما دولتی که ناشی می شود از يك شاهی که خودش و پدرش غیرقانونی است، خودش علاوه بر او غیرقانونی است، وکلایی که تعیین کرده است غیرقانونی است، دولتی که

از همچو مجلسی و همچو سلطانی انشا بشود، این دولت غیرقانونی است
(امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص. ۱۳).

با تعمیم سخنان فوق، می‌توان نتیجه گرفت که حاکم هر چند ولایت الهیه داشته باشد؛ اما تا زمانی که مردم او را با آرای خود انتخاب نکنند حق اعمال ولایت ندارد و حکومتی که بدون رضایت مردم باشد؛ حتی حقوق وکلای آن از بیت‌المال نیز غاصبانه است. بر این مبنا، حتی نسل‌های گذشته چنین حقی ندارند که حکومت دلخواه خود را به نسل‌های آینده تحمیل کنند و هر نسلی باید به اختیار خود، نمایندگان خود را انتخاب نماید.

۳-۳. توجه به رأی اکثریت

امام خمینی در دوران پیش از انقلاب اسلامی مکرراً بر رضایت اکثریت و توجه به آن در تشکیل و استمرار حکومت اسلامی تصریح کرده و در سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی، مبارزات مردمی علیه رژیم پهلوی و شخص شاه را نشانه و دلیل عدم مشروعیت تداوم حکومت او دانسته است. نمونه‌ای از این بیانات در جدول زیر آمده است.

ردیف	واحد معنا	منبع (صحیفه امام)	دلالت
۱	«رفراندوم این دو روز برای هیچ کس ابهامی باقی نگذاشت که ملت شاه را نمی‌خواهد و عدم رسمیت او را با اکثریت قاطع قریب به اتفاق اعلام کرد».	(ج ۵، صص ۲۲۱-۲۲۲)	عدم رسمیت حکومت بدون رأی اکثریت
۲	«پس از رفراندوم سراسری کشور علیه شاه در روزهای تاسوعا و عاشورا که هرگونه مشروعیت و قانونی بودن را- حتی از نظر جهانیان- برای چندمین بار از حکومت شاه سلب کرد، به دلیل اینکه دیگر شاه و دولت او نماینده ملت نیستند».	(ج ۵، صص ۳۹۶-۳۹۷)	عدم مشروعیت حاکم در صورت عدم رضایت اکثریت
۳	«ما مخالف پدر شاه بودیم و مخالف شاه فعلی و مخالف همه سلسله‌اش هستیم؛ زیرا مردم ایران آن را نمی‌خواهند».	(ج ۳، صص ۳۷۳)	مخالفت با شاه به دلیل عدم رضایت مردم

۴	«اما فرض می‌کنیم که شاه خیلی هم مرد صالحی - فرض کنید- باشد، خیلی هم آدم صحیحی باشد، خیلی هم خدمتگزار به مردم باشد، خوب وقتی مردم يك خدمتگزاری را نخواستند باید کنار برود».	(ج ۵، ص ۲۴۴)	لزوم کناره‌گیری حاکم در صورت خواست مردم
۵	«همه ملت ایران شاه را نمی‌خواهند. آیا نود درصد مردم ایران که مسلمانند به‌عنوان اکثریت يك جامعه نمی‌تواند يك جمهوری اسلامی تشکیل دهد؟»	(ج ۴، ص ۴۸۱)	حق اکثریت مردم برای تشکیل حکومت
۶	«هرگز سلطنت مشروطه مورد قبول ما و ملت نخواهد بود، بلکه رژیم سلطنتی باید از بین برود؛ و این سلسله هم بخصوص مورد تنفر این ملت است و باید از بین برود و مردم خودشان رژیم را انتخاب کنند».	(ج ۴، ص ۳۳۸)	عدم مشروعیت سلطنت، به دلیل تنفر مردم
۷	«يك حكومت جمهوری اسلامی؛ اما جمهوری است برای اینکه به آرای اکثریت مردم متکی است؛ و اما اسلامی، برای اینکه قانون اساسی اش عبارت است از قانون اسلام».	(ج ۵، ص ۱۷۰)	اتکا جمهوری اسلامی به آرای اکثریت
۸	«اکثریت هر چه گفتند آرای ایشان معتبر است و لو به خلاف، به ضرر خودشان باشد. شما ولی آن‌ها نیستید که بگویید که این به ضرر شماست ما نمی‌خواهیم بکنیم. شما وکیل آن‌ها هستید؛ ولی آن‌ها نیستید».	(ج ۹، ص ۳۰۴)	اعتبار آرای اکثریت
۹	«تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به آرای اکثریت مسلمین».	(ج ۲۰، ص ۴۵۹)	تولی فقیه، وابسته به آرای اکثریت
۱۰	«اگر مردم به خبرگان رأی دادند تا مجتهد عادل را برای رهبری حکومتشان تعیین کنند، وقتی آن‌ها هم فردی را تعیین کردند تا رهبری را به عهده بگیرد، قهری او مورد قبول مردم است. در این صورت او ولی منتخب مردم می‌شود و حکمش نافذ است».	(ج ۲۱، ص ۳۷۱)	نفوذ حکم ولی فقیه با انتخاب مردم

عبارات فوق نشان می‌دهد که جواز تشکیل حکومت و استمرار آن بدون آرای اکثریت، برخلاف دیدگاهی است که امام به آن باور داشته است. ایشان در مرزبندی با حکومت سلطنتی به مسئله رضایت مردم توجه داشته و دلیل اساسی برای مخالفت با شاه و رژیم سلطنتی را خواست مردم می‌داند. عبارت «باید کنار برود» - که در مورد چهارم از جدول فوق آمده است - صراحت دارد بر این که اگر حاکم، مستجمع جمیع شرایط هم باشد؛ اما

مردم به حکمرانی او راضی نباشند، حق استمرار حکومت ندارد. صریح‌ترین تعبیر ایشان در این باره، پاسخی است که به استفتاء نمایندگان خود در دبیرخانه مرکزی ائمه جمعه داده است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۰، ۴۵۹).

بر این اساس، به لحاظ شرعی و قانونی، تنها فقیهی که اکثریت مردم او را به‌عنوان رهبر می‌پذیرند، می‌تواند در امر حکومت اعمال ولایت کند. ایشان «خواست مردم» را نه تنها در مرحله تشکیل حکومت، بلکه در مورد تداوم حکومت نیز شرط دانسته و تصریح می‌کند که حکومتی که مورد قبول مردم نیست، نماینده آن‌ها به شمار نمی‌آید و نباید استمرار پیدا کند.

۳-۴. نفی حکومت مبتنی بر زور

یکی از ارکان مهم اندیشه سیاسی امام خمینی که در برهه‌های مختلف از حیات سیاسی خود بر آن تأکید داشته است، نفی حکومت تحمیلی و مبتنی بر زور بوده است. حکومت‌هایی که بر پایه زور شکل می‌گیرند طبعاً رضایت اکثریت مردم را با خود ندارند و درست به همین جهت، از نگاه امام نظام‌هایی غیر مشروع به شمار می‌آیند. برخی از بیانات امام در این باره در جدول زیر آمده است.

ردیف	واحد معنا	منبع (صحیفه امام)	دلالت
۱	«من مخالف اصل سلطنت و رژیم شاهنشاهی ایران هستم، به دلیل اینکه اساساً سلطنت نوع حکومتی است که متکی به آرای ملت نیست، بلکه شخصی به‌زور سرنیزه بر سر کار می‌آید و سپس با همین سرنیزه، مقام زمامداری را در خاندان خود به‌صورت يك حق قانونی بر مبنای توارث، بر مردم تحمیل می‌کند».	(ج ۵، ص ۱۷۳)	مخالفت با اصل سلطنت، به دلیل اتکا به‌زور
۲	«سلطنت از اول چیز مزخرفی بوده. يك آدم، سلطان بريك مردم بدون اینکه مردم اختیاری داشته باشند! حالا آن شخص اول و سلطان اولش که همیشه با زور آمده‌اند به مردم تحمیل شده‌اند. هیچ وقت نبوده است که مردم اراده داشته باشند در تعیین يك سلطان. همیشه با قلدری و زور آمده‌اند و تحمیل کرده‌اند بر مردم و ظلم خودشان را بر مردم تحمیل کرده‌اند و هر کاری خواسته‌اند به سر ملت‌ها آورده‌اند».	(ج ۴، ص ۴۹۰ - ۴۹۱)	حکومت سلطنتی؛ حکومتی تحمیلی

غیرقانونی بودن رژیم پهلوی به دلیل تحمیلی بودن	(ج ۶، ص ۶۵)	«ما این اشخاصی که ناشی شدند، دولت‌هایی که ناشی شدند از مجلس و از رژیم محمد رضا و رژیم شاهنشاهی، این‌ها از جهات زیاد [غیرقانونی‌اند] مجلس قانونی نیست، شاه قانونی نیست، برای اینکه همه می‌دانیم که تحمیل کردند به ما این شاه را. پدرش را انگلیس‌ها تحمیل کردند.»	۳
اتکا سلطنت پهلوی به سرنیزه	(ج ۴، ص ۲۰۵)	«ما همه اطلاع داریم که اصلاً روی قوانین نیست سلطنت پهلوی... این با سرنیزه [آمد] مردم هم هیچ اطلاعی نداشتند. برخلاف میل يك ملت، با سرنیزه، ایشان آمد سر کار.»	۴
مخالفت با شاه به دلیل روی کار آمدن با کودتا	(ج ۵، ص ۱۷۳)	«مخالف باقی ماندن شخص شاه در مقام سلطنت هستم، به دلیل اینکه اولاً سرکار آمدن او و پدرش به وسیله کودتا و با زور سرنیزه بوده است... یعنی اراده ملت، نقشی در روی کار آمدن شاه نداشته است.»	۵
مخالفت اسلام با تحمیل	(ج ۱۱، ص ۱۵۷)	«بر هیچ کس و هیچ جا اسلام تحمیل نمی‌شود. اسلام با تحمیل مخالف است. اسلام مکتب تحمیل نیست.»	۶
مخالفت اسلام با دیکتاتوری	(ج ۱۱، ص ۳۴)	«ما بنای بر این نداریم که يك تحمیلی به ملتمان بکنیم؛ و اسلام به ما اجازه نداده است که دیکتاتوری بکنیم. ما تابع آرای ملت هستیم. ملت ما هر طور رأی داد ما هم از آن‌ها تبعیت می‌کنیم. ما حق نداریم. خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است، پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که ما به ملتمان یک چیزی را تحمیل بکنیم.»	۷
عدم جواز تحمیل اقلیت بر اکثریت	(ج ۱۰، ص ۳۲۲)	«معنا ندارد که يك اقلیتی بخواهد تحمیل کند به يك اکثریتی؛ این خلاف دموکراسی است که شما به او عقیده دارید و خلاف آزادی است. خلاف همه انسانیت است که بخواهند يك عده معدودی - که اقلیت هستند - تحمیل کنند بر يك عده [بیشتر]».	۸
مخالفت ملت با زورگویی و تحمیل	(ج ۱۲، ص ۲۱۴)	«امروز يك مملکتی است که نه یک نفری است که زورگویی بکند و فشار بیاورد که يك کاری به ملت تحمیل بکند. ما يك چنین مقامی اصلاً نداریم. یعنی ملت ما هم دیگر تحمل چنین مقامی را نمی‌کند. وضع ملت طوری است که اگر يك مقام بخواهد چیزی را تحمیل کند، جلویش می‌ایستند و مشتشان را گره می‌کنند و مانع می‌شوند.»	۹
عدم ولایت فقیه در صورت دیکتاتوری	(ج ۱۰، ص ۴۱۱)	«اسلام دیکتاتور را محکوم می‌کند اسلام يك نفر فقیه را اگر بخواهد دیکتاتوری بکند از ولایت ساقطش می‌کند.»	۱۰

بر اساس بیانات فوق، یکی از مهم‌ترین دلایلی که امام سلطنت پهلوی را غیرقانونی و نامشروع می‌داند، این است که خاندان پهلوی با کودتا و زور سرنیزه قدرت را به دست

گرفته و بدون اراده ملت تشکیل حکومت داده است. در واقع، حکم به نفی حکومت‌های زورمدار، حکمی عقلی است و خرد انسان‌ها هرگز با چنین حکومت‌هایی که بر پایه رضایت مردم شکل نگرفته‌اند همراه نیست (امام خمینی، ۱۳۲۷، ص. ۲۲۱). بر این مبنا، ایشان در مواضع متعدد از بیانات خود، رژیم پهلوی اول و دوم و دولت‌های برآمده از آن و مجالس شورا را غیرقانونی دانسته و آن را «سلسله سرنیزه و زور» نامیده است. از این منظر، همه قراردادهایی که حکومت اقلیت یا مبتنی بر زور منعقد کرده است غیرقانونی است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص. ۶۵) و حتی اشخاصی هم که از نهادهای غیرقانونی آن حقوق دریافت می‌کنند ضامن شرعی هستند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص. ۱۲-۱۳). از نگاه امام، اسلام با استبداد، دیکتاتوری و هرگونه تحمیل و زور مخالف است و حکمرانی بر مبنای اقلیت، مصداق از حکومت تحمیلی به شمار می‌آید. حتی ولی فقیه نیز در صورتی که بخواهد دیکتاتوری کند، از ولایت ساقط است. در نتیجه، ولی فقیه حتی اگر همه شرایط لازم را داشته باشد، تصدی حکومت او منوط به احراز آرای عمومی است؛ زیرا بدون آرای عمومی راهی جز تحمیل قابل تصور نیست.

البته - همان‌طور که در پیشینه تحقیق گفته شد - برخی از نویسندگان، چنین قرائتی از امام را نپذیرفته و معتقدند که حکومت فقیه با همراهی اقلیتی قابل توجه، عرفاً حکومت تحمیلی به شمار نمی‌آید؛ زیرا در بسیاری از دموکراسی‌ها، اقلیتی مثلاً ۳۰٪ بر اکثریت جامعه حکومت می‌کند، ولی کسی آن را تحمیل نمی‌داند؛ بنابراین حکومت تحمیلی الزاماً به معنای حکومتی نیست که فاقد دست کم ۵۱٪ آراء باشد (ورعی، ۱۳۸۷، ص. ۱۶۳) لکن دو اشکال اساسی به این مطلب وارد است:

اولاً؛ اگر حکومت اقلیت بر اکثریت مصداق تحمیل نباشد، پس چه نوع حکومت‌هایی را می‌توان تحمیلی دانست؟! در عرف سیاست، حکومت اقلیت هیچ‌گاه مطلوب نیست و به همین جهت، بسیاری از مخالفان مدل دموکراسی نمایندگی، این نوع حکومت را حکومت اقلیت بر اکثریت می‌دانند و مدل‌های دیگری را به‌عنوان جایگزین پیشنهاد می‌دهند. طرفداران دموکراسی نیز برای گریز از این اشکال، در مسائل مهم، اکثریت نسبی را معتبر نمی‌دانند (هلد، ۱۳۶۹).

ثانیاً؛ این ادعا اگر هم در جای خود صحیح باشد، نمی‌توان آن را به امام نسبت داد؛ زیرا ایشان در بیانات فوق، به‌صراحت، حکومت تحمیلی را بدین معنا می‌داند که یک اقلیتی

بخواهد بر اکثریت جامعه حکمرانی کند؛ بنابراین، حکومت اقلیت در نگاه ایشان حکومت مطلوبی نیست و ولی فقیه پیش از اعمال ولایت باید احراز کند که حائز اکثریت آراست. این مهم می‌تواند از طریق انتخابات یا مکانیسم‌های بهتر و دقیق‌تر احراز شود.

۴. نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر با محوریت بیانات و سخنرانی‌های امام خمینی در دو مقطع پیش از انقلاب اسلامی و پس از تشکیل حکومت اسلامی، به مسئله نقش رضایت اکثریت در تولی حاکم اسلامی و استمرار حکومت وی پرداخته است. مفاد برخی نظریات این است که اگر فقیه عادل با حمایت و همکاری گروه‌هایی از مردم که در اقلیت هستند بتواند تشکیل حکومت دهد، موظف به اقدام عملی برای تشکیل حکومت است؛ اما تحلیل داده‌های گردآوری شده در این تحقیق نشان داد که از نگاه امام خمینی یکی از ضوابط مهم حکومت اسلامی در همه مراتب و مراحل آن، اتکا به آرای عمومی است و ایشان آشکارا در مواضع متعدد بر لزوم کسب رضایت مردم و رجوع به آرای آنان برای تشکیل حکومت و تداوم آن تأکید دارد. در این بیانات، رأی مردم، صرفاً به معنای عامل فعلیت یافتن حکومت اسلامی و کارآمدی آن تلقی نشده است، بلکه صراحت دارد بر این که اگر حکومتی مبتنی بر آرای مردم نباشد باید برچیده شود و به جای آن حکومت متکی به آرای مردم تشکیل شود و شخص حاکم نیز باید منتخب مردم باشد. از نگاه امام، همه مردم حق تعیین سرنوشت سیاسی دارند و رژیم‌های سلطنتی و موروثی به دلیل نادیده گرفتن این حق اولیه، نامشروع تلقی می‌شوند. همچنین از بیانات ایشان درباره رأی اکثریت این گونه استفاده می‌شود که اگر اکثریت مردم با حاکم مستقر، مخالف بودند او باید کنار برود و دیگر حق حکومت ندارد؛ و درست به همین دلیل، خود و ملت ایران را مخالف شاه پهلوی می‌دانست. پس از انقلاب اسلامی نیز در مقام رهبری جامعه اسلامی، اعمال ولایت خود را مستند به شرع و رضایت اکثریت قاطع ملت ایران می‌دانست و در مکتوبات خود نیز مجتهد عادل را که مورد قبول مردم است، شایسته رهبری می‌داند.

نکته حائز اهمیت آن است که از نگاه امام خمینی فردی که رهبری او متکی به آرای ملت نباشد و رضایت اکثریت قاطع ملت را به همراه نداشته باشد، طبیعتاً حکمرانی خود را

بر زور و غلبه استوار کرده است و چنین حکومتی به لحاظ شرعی و بر اساس خرد انسانی، مشروعیت نخواهد داشت؛ زیرا از منظر اسلامی، اگرچه حاکم اسلامی واجد شرایط باشد، لکن نمی‌تواند خود را بر ملت تحمیل کند و با زور بر آنان حکومت نماید؛ بنابراین، در بیانات امام خمینی عدم رضایت مردم، با زور و تحمیل برابر دانسته شده و به لحاظ منطقی، دو روی یک سکه هستند.

رضایت مردمی علاوه بر این که نقش مهمی در کارآمدی نظام سیاسی دارد و بسیاری از بیانات امام خمینی بر آن دلالت دارد، لکن شرط شرعی و عقلی تولی منصب ولایت نیز است و شخص حاکم، اگرچه واجد شرایط حکمرانی باشد، نمی‌تواند بدون خواست و رضایت اکثریت مردم بر آنان حکومت کند. البته بیانات ایشان هیچ‌گونه دلالتی ندارد بر این که تصدی فقیه جامع‌الشرایط منوط به بیعت اکثریت کامل است؛ بلکه منظور از اکثریت - برخلاف آنچه در فرضیه ابتدایی مطرح شده است - اکثریت کامل نیست و احراز آرای اکثریت مطلق نیز کفایت می‌کند؛ بنابراین، اگر از طریق نظرسنجی‌های معتبر و شیوه‌های اطمینان آور، احراز گردد که بیش از نیمی از مردم با حکومت فقیه جامع‌الشرایط مخالف هستند، او نمی‌تواند با پشتیبانی اقلیت موافق، تشکیل حکومت دهد یا حکومت بر آنان را استمرار بخشد؛ مگر عنوان ثانوی چنین امری را اقتضا کند. در نتیجه، فرضیه تحقیق را می‌توان این گونه اصلاح نمود: «از دیدگاه امام خمینی کسب رضایت اکثریت مطلق مردم، شرط شرعی و عقلی تصدی حکومت است و ولی فقیه نمی‌تواند بدون احراز رضایت چنین اکثریتی، اقدام به تشکیل حکومت یا استمرار آن نماید».

۵. پیشنهادهای پژوهشی

این پژوهش بر اساس بیانات امام خمینی تلاش کرده است به تبیین دیدگاه ایشان در مورد شرط رضایت اکثریت بپردازد. پیشنهاد می‌شود در پژوهشی مستقل، مبانی انسان‌شناسی، فقهی و کلامی این دیدگاه مورد بحث و بررسی قرار گیرد. بررسی سیره سیاسی امام نیز می‌تواند موضوع تحقیق مستقلی در این باره باشد. در پژوهش‌های کاربردی‌تر، تحقیق در مورد طراحی یا بازبینی مکانیسم‌های حقوقی برای سنجش و پایش رضایت اکثریت از عملکرد ولی فقیه نیز می‌تواند مفید باشد.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان: تمام نویسندگان در آماده‌سازی مقاله مشارکت داشته‌اند.

تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی‌رایت رعایت شده است.

منابع

- ارسطو، محمدجواد (۱۳۷۹). اهتمام به آرای عمومی و دید مردم از نگاه علی^(ع). فصلنامه حکومت اسلامی، ۵(۱۷)، ۱۱۰-۱۲۶. <https://ensani.ir/fa/article/81828>
- ارسطو، محمدجواد (۱۳۸۴). مردم و تشکیل حکومت اسلامی. فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، ۱(۲)، ۱۱۴-۸۵. <https://ensani.ir/file/download/article/20120327155744-4017-19.pdf>
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۲۷). کشف اسرار. تهران: کتاب‌فروشی اسلامی، چاپ سوم.
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۹). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ره).
- بشیریه، حسین (۱۳۸۱). درس‌های دموکراسی برای همه. تهران: نگاه معاصر، چاپ دوم.
- بهداروند، محمد مهدی (۱۳۸۰). جایگاه مردم در حکومت دینی. فصلنامه حکومت اسلامی، ۶(۱۹)، ۲۰۳-۲۱۰. <https://ensani.ir/fa/article/81991>
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹). ولایت فقیه؛ ولایت فقاقت و عدالت. قم: اسراء، چاپ دوم.
- حیدری، احمد (۱۳۷۹). ولایت فقیه؛ ولایت الهی مردم. فصلنامه حکومت اسلامی، ۵(۱۵)، ۱۸۲-۲۱۲. <https://ensani.ir/fa/article/83893>
- دوگان، ماتیه (۱۳۷۴). سنجش مفهوم مشروعیت و اعتماد. ترجمه پرویز پیران، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ۱۰(۹۸-۹۷)، ۴-۱۰. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/93485>

- فروند، ژولین (۱۳۶۸). جامعه‌شناسی ماکس وبر. ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران: نشر ایزن.
- فتحی، یوسف (۱۴۰۲). بررسی مؤلفه‌های جمهوریت با تأکید بر صحیفه امام به روش تحلیل مضمونی. پژوهشنامه متین، ۲۵(۱۰۱)، ۳۱-۶۳. doi: 10.22034/matin.2023.357496.2086
- منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹ ق). دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة. قم: نشر تفکر، چاپ دوم.
- موحدیان، میلاد و افتخاری، اصغر (۱۳۹۸). عوامل مؤثر در مشروعیت حکومت ولایت فقیه از منظر امام خمینی. فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، ۸(۳۰)، ۲۰۹-۲۳۱. dor:20.1.001.1.23222573.1398.8.30.10.4
- نوبهار، رحیم و متقی، سید محمدرضا (۱۴۰۲). جمهوریت و الزامات شکلی و محتوایی آن در نظام جمهوری اسلامی ایران. پژوهشنامه متین، ۲۵(۱۰۰)، ۱۱۳-۱۴۳. doi: 10.22034/matin.2022.282777.1872
- هلد، دیوید (۱۳۶۹). مدل‌های دموکراسی. ترجمه عباس مخبر، تهران: روشنگران.
- هاشمی، سید محمد (۱۳۸۷). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران: حاکمیت و نهادهای سیاسی. تهران: میزان، چاپ بیستم.
- ورعی، سید جواد (۱۳۸۷). نقش مردم در مشروعیت حاکمیت. فصلنامه حکومت اسلامی، ۱۳(۴۹)، ۱۴۱-۱۶۸. <https://ensani.ir/file/download/article/20120329151844-5049-19.pdf>
- Arasta. M. J. (2000). Respect to Public Opinion and People's view from Imam Ali's point of view. *Islamic Government Quarterly Journal*, 5(17), 110-126 <https://ensani.ir/fa/article/81828>
- Arasta. M. J. (2005). People and Formation of Islamic Government. *Islamic Government Quarterly Journal*, 1(2), 85-114. <https://ensani.ir/file/download/article/20120327155744-4017-19.pdf>
- Bashiriyeh. H. (2002). *Democracy lessons for everyone*. Tehran: Negahemoaser. [In Persian]

- Behdarvand. M. M. (2001). The Role of People in Religious Government. *Islamic Government Quarterly Journal*. 6(19), 203-210. <https://ensani.ir/fa/article/81991>
- Dogan. M. (1995). Measuring the Concept of Legitimacy and Trust. Translated by Parviz Piran, *Journal of Political and Economic Information*, 10(97-98), 4-10. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/93485>
- Fathi, Y. (2023). A Study of the Components of Republicanism with Emphasis on Sahifeh-ye Imam Khomeini through Thematic Analytical Method. *Matin Research Journal*. 25(101). 31 - 63 doi: [10.22034/matin.2023.357496.2086](https://doi.org/10.22034/matin.2023.357496.2086)
- Freund, J.Y. (1989). *Sociology of Max Weber*. Translated by Abdul Hossein Nik Gohar. Tehran: Raizan [In Persian]
- Hashemi.S. M. (2008). *The Constitutional Law of the Islamic Republic of Iran: Sovereignty and political Institutions*. Tehran: Mizan, 20th edition. [In Persian]
- Held. D. (1990). Models of democracy. Translated by Abbas Mokhbar, Tehran: Roshangaran [In Persian]
- Heydari. A. (2000). Velayat -e Faqih; Divine Sovereignty of the People. *Islamic Government Quarterly Journal*, 5(15), 182 - 212. <https://ensani.ir/fa/article/83893>
- Javadi Amoli. A. (2000). *Velayat - e Faqih*. Qom: Asra [In Persian]
- Khomeini, S. R. (2010). *Collection of Imam works*. Tehran: Institute for Compilation and publication of Imam Khomeini's works. [In Persian]
- Khomeini. S. R. (1948). *Kashf Asrar*. Tehran: Eslamiyeh Bookstore [In Persian]
- Montazeri. H. (1988). *Studies on the Guardianship of the Jurist and the jurisprudence of the Islamic State*. Qom: Tafakor [In Arabic]
- Movahedian. M. & Eftekhari. A. (2019). Essential Factors of Legitimacy in Guardianship of the Islamic Jurist from Imam Khomeini's Perspective. *Journal of Islamic Revolution Researches*, 8(30), 209-231. doi:[10.22034/matin.2022.282777.1872](https://doi.org/10.22034/matin.2022.282777.1872)
- Nobahar. R & Mottaghi. M. (2023). The Formal and Substantive Requirements of the Republic in the System of the Islamic Republic of Iran, *Matin Research Journal*, 25(100), 113 - 143. doi: [10.22034/matin.2022.282777.1872](https://doi.org/10.22034/matin.2022.282777.1872)

- Varai. J. (2008). The Role of the People in the Legitimacy of Governance. *Islamic Government Quarterly Journal*, 13(49), 141 - 168. <https://ensani.ir/file/download/article/20120329151844-5049-19.pdf>